



نشریه بسیج اساتید
دانشگاه علم و صنعت ایران



به مناسبت سالروز تشکیل بسیج مستضعفان ❁

نوشتاری در باب علم و پژوهش ❁

نظر دکتر شریعتی درباره حکومت و ولایت فقیه ❁

طرد فتنه گران تا توبه ❁

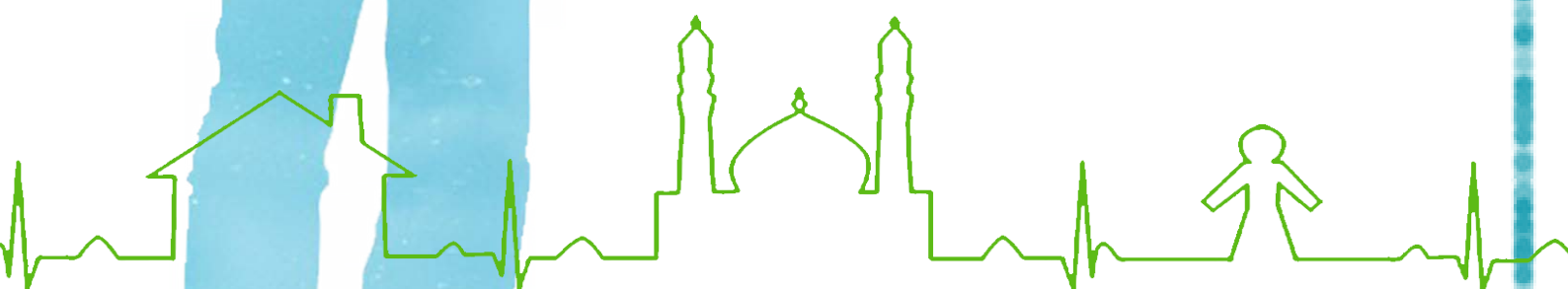
تحلیلی از وقایع اسید پاشی ❁

در دست چیست؟ ❁

سبکی برای زندگی ❁

مشمولین و محرومین از هدایت الهی ❁

اخبار با طعم آبگوشت بزباش! ❁





به مناسبت سالروز تشکیل بسیج مستضعفان به فرمان حضرت امام خمینی (ره)

بیانات مقام معظم رهبری در مورد بسیج و فرهنگ بسیج



حضور در سیاست، در فرهنگ، در کمک به مستضعفان، در کمک به درماندگان، در تولید، در فناوری، در پیشبرد مسائل گوناگون کشور، در ورزش، در درخششهای بین‌المللی، در هر کار خیر؛ این حرکت بسیج است؛ حرکتی مردمی، برای مردم، در دل مردم، از خود مردم، از همه قشرها، زنان، مردان، جوانان، پیران، نوجوانان، از اصناف گوناگون؛ یعنی تشکیل یک مجموعه‌ی حزب‌الله واقعی.

بسیج سیاسی است، اما سیاست‌زده نیست، سیاسی‌کار نیست، جناحی نیست؛ بسیج مجاهد است، اما بی‌انضباط نیست، افراطی نیست؛ بسیج عمیقاً متدین و متعبد است، اما متحجر نیست، خرافی نیست؛ بسیج بابصیرت است، اما از خودراضی نیست؛ بسیج اهل جذب است - گفته‌ایم جذب

خصوصیات مهم عاشورا است. ماجرا فقط در ظهر عاشورا تمام نشد؛ در واقع از ظهر عاشورا یک جریانی در تاریخ شروع شد، که همچنان رو به افزایش و گسترش است. بعد از این هم همین خواهد بود. امام حسین (علیه‌السلام) برای اعلا‌ی کلمه‌ی حق و برای نجات خلق، همه‌ی داشته‌های خود را به میدان آورد. این برخی از خصوصیات است که انسان به طور کلی در ماجرای عاشورا میتواند ببیند و نشان بدهد.

بسیج، همین راه است؛ همین حرکت است؛ همین هدفهاست؛ همین ابزارها و وسیله‌هاست. بسیج، جمع فداکاری از مردمنده، برای مردم؛ تشکیل یک مجموعه‌ای در حرکت عظیم یک ملت مجاهد. حضور در دفاع، حضور در علم، حضور در هنر، حضور در سازندگی،

تناسبی هست میان هویت و حقیقت بسیج با هویت محرم و عاشورا. بسیج افتخار دارد که پیرو مکتب عاشورا است. البته عاشورا اوج فداکاری و ایثار است. همه‌ی تاریخ، همه‌ی عالم، مسئله‌ی عاشورا و حسین بن علی (علیه‌السلام) و اصحاب وفادار او را با این خصوصیت شناخته‌اند؛ فداکاری، ایثار در راه خدا و در راه تحقق اهداف الهی؛ لیکن مسئله‌ی عاشورا فقط این نیست. بله، برجسته‌ترین و نمایانترین خصوصیت عاشورا، همین فداکاری و شهادت است؛ ولی در ماجرای عاشورا حقایق دیگری هم وجود دارد. از آغاز حرکت از مدینه، بذر معرفت پاشیده شد - این یکی از خصوصیات حادثه‌ی عاشورا است - بذر بصیرت پاشیده شد. اگر مردمی، امتی از بصیرت برخوردار نباشند، حقایق گوناگون، کار آنها را اصلاح نخواهد کرد؛ گر از مشکلات آنها گشوده نخواهد شد. بنابراین اخلاص، موقع‌شناسی، پاشیدن بذر یک حرکت فزاینده‌ی تاریخی، از





هدفهای بسیج، ما را به این حقایق آشنا میکند. انقلاب اسلامی و ملت انقلابی با یک چنین فرهنگی، با یک چنین روحیه‌ای، آموزه‌هایی، با یک چنین توانست بسیاری از ناممکنها را ممکن کند، محقق کند؛ و این حرکت ادامه خواهد داشت. دشمنی دشمنان نمیتواند تأثیری بگذارد. البته دشمن، دشمنی میکند - در این تردیدی نباید داشت، انتظاری هم جز این از دشمن نباید داشت - منتها ما وقتی حرکت عظیم ملت ایران را از آغاز این انقلاب، این حرکت، این نهضت عمومی تا امروز مشاهده میکنیم، میبینیم یک خط سیر مشخصی دارد. ملت ایران به سمت پیش حرکت میکند، به سمت اوج حرکت میکند، در میدانهای گوناگون بر چالشهای گوناگون غلبه پیدا میکند؛ و دشمنان در همین مقابله و مواجهه عقب‌نشینی میکنند، کوتاه می‌آیند؛ ناچارند. با این حرکت، سرنوشت ملت ایران، پیروزی قطعی است.

ایران را تغییر داد، تعیین کرد. از روز اول، بسیجیان امام ما در میدانهای گوناگون انقلاب تا پیروزی انقلاب و تا پس از انقلاب حرکتی کردند که ماندگار شد، الگو شد، یادگار ملت ایران در عرصه‌ی تاریخ شد. امروز جوانان نیویورک و کالیفرنیا هم شعارهای مردم مصر و تونس را تکرار میکنند، از آنها الهام میگیرند؛ انکار هم نمیکند. جوانان مصر و تونس هم از حزب‌الله و حماس و جهاد اسلامی الهام گرفته‌اند و فرا گرفته‌اند و پنهان نکردند. و معلم اول در عصر جدید، بسیجی امام بزرگوار ما بود؛ که همه از بسیجی امام بزرگوار فراگرفتند و از جانبازان و سربازان و فداکاران این انقلاب یاد گرفتند که چگونه میتوان اسطوره‌های قدرت مادی را شکست، چگونه میتوان به نام خدا بتها را شکست، چگونه میتوان ایستاد، چگونه میتوان مقاومت کرد. اینها حقایقی است که امروز وجود بسیج، عینیت بسیج، حرکت بسیج،

حداکثری - اما اهل تسامح در اصول نیست؛ بسیج غیور است، پاسدار خطوط فاصل است؛ بسیج طرفدار علم است، اما علم‌زده نیست؛ بسیج متخلق به اخلاق اسلامی است، اما ریاکار نیست؛ بسیج در کار آباد کردن دنیاست، اما خود اهل دنیا نیست. این شد یک فرهنگ.

فرهنگ بسیجی یعنی آن مجموعه‌ی معرفتها و روشها و منشهایی که میتواند مجموعه‌های عظیمی را در ملت به وجود بیاورد که تضمین‌کننده‌ی حرکت مستقیم و پایدار اسلامی آن ملت باشند. این یک تفکر است؛ در ذهن هم نیست، در خارج و در عینیت وجود دارد. حرکت بسیجی، سرنوشت ایران را، بلکه سرنوشت فراتر از



نوشتاری در باب علم و پژوهش

دکتر میثم جلالی - هیأت علمی دانشکده
فناوری‌های نوین
maisam_jalaly@iust.ac.ir

حمد او را متواتر سازد. سپس در اندیشه چنین معبود قادری، دائم خوف و خشیت از آن دارد که در ساحت ربوبی او، عصیان یا غفلتی نوزد. اینجاست که اهمیت اندیشه، تفکر، علم و تعلم در دین مبین آشکار می شود. چنانکه قرآن در حرمت نهادن به علم و علما و بلندی بخشیدن به صاحبان علم و اندیشه در جای دیگر می فرماید: « بگو، آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که پند پذیرند» - (زمر: ۹)

اسلام رفتن از پی کسب علم و دانش را یکی از موکدات به شمار آورده و اولین آیاتی از قرآن که نازل شدند با «خواندن و قلم و علم» آغاز شده است. احادیث فراوانی نیز از نبی مکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) به شرح جایگاه علم و منزلت علما پرداخته اند که به عنوان مثال امام صادق (ع) اختصاصاً در مورد شأن علوم دینی فرمودند:

« چنانچه خداوند به کسی اراده خیر داشته باشد او را در دین آگاه (فقیه) می سازد» - (کافی، چاپ اسلامیه، ج ۱، ص ۳۲)

در مسیر کسب و علم و دانش، در کنار آموزش و تعلم، تحقیق و پژوهش جایگاه رفیعی دارد که در روشن شدن زوایای تاریک و پنهان علوم (در انواع مختلف آن) نقش برجسته ای ایفا می کند. آنچه به نتیجه کار پژوهشگر ارزش می بخشد، موضوعی است که پژوهشگر برای تلاش خود برگزیده است. اندیشمندی که برای روشن کردن و شناساندن راه زندگی بشر و چگونگی پیمودن مسیر تعالی، در کلام راهنمایان دینی جستجو می کند و سره را از ناسره می شناساند و به تفسیر و ترجمه آن می پردازد، یا دانشمندی که برای درمان یا شناخت عامل یک بیماری عمری را به تلاش می گذراند تا

خداوند متعال ملائکه را آفرید و به آنان عقل و نیروی فرمانبرداری داده، و اسباب و انگیزه های انحراف را در اختیارشان قرار نداده است. از سوی دیگر حیوانات را آفریده که تنها از غرایز و کششهای حیوانی خویش پیروی می کنند و از نیروی تعقل و اندیشیدن محروم می باشند. اما انسان را آفرید و از یک سو به او توانایی تفکر و اندیشیدن را عطا کرد و از طرف دیگر انگیزه ها و اسباب خواست ها و نیازهای نفسانی و مادی را در اختیارش قرار داد. از همین رو، دو جنبه عقلی - معنوی و مادی، هر کدام می توانند انسان را به سوی خیر یا شر بکشانند. اما این انسان است که باید با داشتن موهبت اختیار، قدم در مسیر پر پیچ و خم عمل گذاشته و حرکت در صراط تعالی و کمال را طی کند. در همین ارتباط، اسلام عزیز به نقش و منزلت علم به عنوان چراغی فرروزان برای تقویت جنبه خیرخواهی انسان تاکید دارد. کسب علم و دانش در هر دو عرصه علوم تجربی، که بعد مادی و دنیوی زندگی انسان را اقع می کند، و علوم دینی، که زمینه ساز بعد معنوی و کمال طلبی انسان است، مورد ستایش معصومین (ع) و بزرگان دینی قرار دارد. این مدح آشکارا به تبعیت از ستایش پروردگار متعال از این عرصه اقتباس شده است، آنجا که در کلام وحی آمده است: « تنها مردمان عالم و دانا، مطیع و خداترس هستند» - (فاطر: ۲۸)

از آیه کریمه فوق چنین بر می آید که تنها عالمان و دانایانی که به مقام و منزلت خداوند متعال آگاهی راستین دارند، اهل خوف و خشیت در دل هستند، چرا که آن دانش موجب شده است اولاً فرد عالم به حقیقت علم و عالم محض (خداوند متعال) و ناچیز بودن خود پی برده و بر مقام اعلی او سر تعظیم فرو آورد و ثانیاً بر ظرافات خلق او در انواع و اطوار مختلف، انگشت حیرت گزیده و



جامعه بشری را از رنجی آزار دهنده نجات بخشد، یا محققى که برای تسهیل امور زندگی بشر قدم در عرصه شناخت عوامل موثر و ساخت ادوات لازم می گذارد، حقى عظیم بر گردن جامعه بشری دارد و شایسته تقدیری گران سنگ است. اما هستند کسانی که برای قتل عام یا به خرابی کشاندن منطقه‌ای یا تباہ ساختن زندگی‌ها، در پی یافتن سلاحی مخرب می‌کوشند. اینان خائنان به دنیای علمند و سزاوار عقابی بزرگ.





فکری، روشن کننده راه پرپیچ و خم زندگی پیشینیان و مقدمه سازان فکری برای حرکت انسان به سمت کمال هستند. اینان همان طالبان علمند که در فرهنگ قرآن و اهل بیت (ع) از ایشان با عبارت های مختلف تجلیل شده است؛ چنانکه امام باقر علیه السلام می فرماید:

«همه جنندگان زمین بر طالب علم درود می فرستند، حتی ماهی های دریا»- (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۳)

و همچنین، امام علی بن ابیطالب علیه السلام در مدح پژوهش و تحقیق فرمودند:

«هر تلاشی که در آن تحقیق و حقیقت جویی نیست، بهره ای ندارد»- (غرر الحکم، ص ۲۴۹)

وظیفه پژوهش و تحقیق در جامعه اسلامی، تنها به عده ای خاص یا مجامع علمی محدود نمی گردد، بلکه بر اساس آموزه های دین اسلام، وظیفه ای است که بر دوش همگان قرار دارد و هر کس در هر مرتبه ای موظف است در حد توان و امکانات خویش به آن بپردازد. این مطلب به روشنی در روایات اسلامی آمده است؛ چنانکه پیامبر اسلام (ص) بارها در طول عمر گران مایه خویش، به این مطلب تصریح کردند که:

«فراگیری دانش، وظیفه هر زن و مرد مسلمان است»- (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۶)

دانش پژوهی، علاوه بر همگانی بودن، وظیفه ای همیشگی است و در هیچ برهه ای از عهده انسان ساقط نمی شود. امام صادق علیه السلام در این باره می

فرماید:

«طلب علم در همه حال امری واجب و ضروری است»- (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۲)

اما سخنی با خود

هفته پژوهش در آذر ماه هر سال، فرصتی است تا تلاشگران این عرصه، ضمن عرضه دستاوردها و یافته های خود، به نقایص و چالش های پیش روی حوزه پژوهش در سطوح ملی و منطقه ای بپردازند. با عنایت به رهنمودهای مقام معظم رهبری در رابطه با نهضت تولید علم و حرکت شتابان در جنبش نرم افزاری، شاید بتوان

گفت یکی از عرصه هایی که محققین متعهد و مسلمان می توانند در آن نقش آفرین باشند و تا کنون مورد هدف گیری قاطبه ما قرار نگرفته است، خط دهی علمی و پژوهشی در دنیای علوم و تحقیقات است. بررسی، تعقیب و تکرار کردن و حتی بهبود دادن پژوهش های انجام شده در بلاد دیگر امری ستودنی و بایسته است، اما این همه امر نیست. چرا که در این صورت جامعه و تمدن اسلامی در این عرصه باید مدام نگاه خود را معطوف به دیگر جوامع سپرده تا هر مسیر پژوهشی در یکی از علوم طی شد، محققین آن حوزه علمی در بلاد ما نیز همان خط سیر پژوهشی را پیموده و بلکه دانسته یا نادانسته در تحقق آن هدف، آنها را یاری نمایند. این نوشتار منکر حرکت های علمی- تحقیقاتی مشترک میان گروه های مختلف از بلاد مختلف نیست و آن را امری موثر در پیشبرد علم و به نوعی تشریک مساعی می داند. اما نکته حائز اهمیت آن است که محقق و اندیشمند مسلمان نباید در پازل علمی غیر مسلمانان گرفتار شده و به راحتی و با هزینه خود در جامعه علمی خود، نیازهای پژوهشی آنها را مرتفع ساخته و از مشکلات جوامع علمی آنها گره گشایی نموده و نفع آن مستقیم به جامعه عام آنها منتهی شود. در صورتی که مشکلات و گره های باز نشده جامعه اسلامی خودمان هنوز باز نشده و محقق ما خود را سرگرم مسائل و خطوط پژوهشی دیگری کرده است. این است که به ناگاه سر بر آورده و خواهیم دید جامعه علمی ما دنباله رو غرب شده و خط پژوهشی ما به صورت نرم برای ما تعریف می شود. مگر این نیست که پروردگار عزیز ما را از استیلای کفار بر حذر داشته است:

«و خداوند هرگز بر [زبان] مومنین برای کافران راه تسلطی قرار نداده است»- (سوره نساء، آیه ۱۴۱).

پس محققین خداباور در این عرصه جهاد علمی نیز نباید اجازه دهند تا دیگران در تعیین خط مشی علمی- پژوهشی بر آنان فائق آمده و مستولی شوند و از این رهگذر، ما را از حل مسائل ملی و دینی خود بازداشته و رفع مشکلات خودشان در پیشانی تحقیقات ما قرار داده شود.

اسلام عزیز برای پژوهش و جستجو در عالم علم اهمیتی ویژه و وافر قائل است، تا آنجا که مداد علما را برتر و والاتر از خون شهدا می داند (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، روایت شماره ۱۳۴۰۱).

رسالت اصلی پژوهشگر و محقق، صیانت از حریم حقیقت و تبیین و تشریح آن است. محقق کسی است که به منظور کشف حقایق، در دریای اندیشه والای انسانی غوطه ور می شود. محققان، اهرم های نیرومند روحی، سرمایه های سرشار





طرد فتنه گران تا توبه

دکتر محمد خلج امیرحسینی، هیأت علمی
دانشکده مهندسی برق
khalaja@iust.ac.ir



در تاریخ موارد متعددی وجود دارد که فرد یا افرادی مرتکب تخلفات یا خیانت‌های بزرگی شده‌اند بطوریکه صدمات و ظلم بزرگی به اطرافیان و جامعه وارد شده است. منطقی این افراد می‌بایستی مجازات و تنبیه می‌شدند. البته مواردی بوده است که بزرگان عمدتاً دینی جامعه، بنا به مصالحی از جمله نجات اخروی متخلفان قابل هدایت، شیوه دیگری را در مقابل آنها اتخاذ نموده‌اند. در این شیوه، جامعه و رهبر جامعه متخلفان را از خود طرد کرده، و به آنها بی‌اعتنائی می‌کردند تا بلکه به خود آیند و توبه کنند. پس با بکارگیری این شیوه، متخلفان متوجه تخلف و گناه خود شده و توبه می‌کردند و بدون آنکه مجازات شدیدی شوند از سوی جامعه و خداوند متعال بخشوده می‌شدند.

دو نمونه مشخص از بکارگیری این شیوه در مورد فرزندان حضرت یعقوب (ع) و سه فرد متخلف در جنگ تبوک بوده است که شرح مختصر آنها چنین است. ۱- فرزندان حضرت یعقوب (ع) به خیانت در امانت کرده و حضرت یوسف (ع) را به چاه افکندند. آنها تا چندین سال به گناه خود اعتراف نکردند و خود را مبرا از گناه دانستند. حضرت یعقوب (ع) به آنها بی‌اعتنائی نموده و آنها را از خود طرد کردند تا آنکه متنبه شده و توبه کردند و گفتند: *قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ* (یوسف/۹۷). حضرت یوسف (ع) نیز که عزیز مصر شده بودند ترفندهائی را بکار بستند و چند بار آنها را بردند و آوردند و سختی دادند تا بالاخره به گناه خود اعتراف کرده و توبه نمودند و گفتند: *قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ أَثْرَكْنَا اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ* (یوسف/۹۱).

۲- علیرغم تاکید رسول اکرم (ص) برای حضور مردان در جنگ تبوک، سه تن بدون هیچ عذری به همراه لشکر اسلام نرفتند. پس از بازگشت لشکر اسلام به مدینه، رسول اکرم (ص) به آنها بی‌اعتنائی کردند و مردم را از سخن گفتن با آنها بازداشتند. مردم و حتی

و بدون مدرک تقلب در انتخابات، کشور را به آشوب کشیده و مسبب بسیاری صدمات و لطمات جبران‌ناپذیر به کشور و نظام مقدس جمهوری اسلامی و توهین به مقدساتی والا شدند. آنها دشمنان نظام را برای براندازی نظام به طمع انداختند و دوستان نظام را در تمام جهان نگران و مضطرب نمودند. نظام اسلامی از در رفت و عطفوت در آمد و بجای مجازات، آنها را از خود طرد نمود به امید آنکه معترف به گناه بزرگ خود شوند و توبه کنند. با کمال تأسف تاکنون نه تنها نشان روشنی از توبه آنها به چشم نخورده است بلکه هر از گاهی از نظام اسلامی طلبکار هم شده‌اند. شاید بتوان علت این امر را اطرافیان و دوستان ظاهری ایشان دانست. اینها هستند که بجای طرد ظالمان و تشویق آنان به توبه، حتی برای نظام مظلوم خط و نشان هم می‌کشند. اگر اینها واقعا خود را دوستان آنها می‌دانند، بیایند و به خاطر آخرت آنها و خودشان، پا روی نفس اماره خود گذاشته و راه را برای توبه واقعی و حر گونه آنها در پیشگاه خداوند متعال و جامعه اسلامی هموار کنند. لاقلاً اگر این شهامت را ندارند، برای تنبیه و توبه آنها دعا نمایند و با اظهار نظرهای نسنجیده خود فضای جامعه را متشنج نکنند.

همسر آنها هم به تبعیت از پیامبر از آنها کناره گرفتند و از خود دور کردند. در واقع جامعه عرصه را به تمام معنی بر آنها تنگ کرد و آنها را محاصره اجتماعی نمود. آنها حتی از یکدیگر نیز کناره‌گیری کردند. در این بین دشمن به آنها طمع کرد و بسوی خود خواند. از آنجا که آنها افراد عاقلی بودند، هم در دام دشمن نیفتادند و هم توبه کردند. نهایتاً پس از مدتی خداوند توبه آنها را پذیرفت و نجات یافتند. *وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ* (توبه/۱۱۸). یعنی: آن سه نفر که تخلف جستند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند) تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد (حتی) در وجود خویش، جایی برای خود نمی‌یافتند (در آن هنگام) دانستند پناهگاهی از خدا جز بسوی او نیست سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود، (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند، خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. حال در جامعه ما، ظلم و گناه و خیانت بزرگی توسط سران فتنه‌گر در سالهای ۸۸ و ۸۹ رخ داد. آنها با طرح دروغ بزرگ





در دست چیست؟



دکتر حسن نیلی احمدآبادی

استفاده می کند. و بسیاری دیگر از مشکلات ایشان را، مانند عبور از رود نیل از طریق همان تکه چوب حل می شود. به عبارت دیگر ظرفیت های موجود در دست حضرت موسی (ع) در بیابان همانی است که موسی در پاسخ به سؤال خداوند بر می شمرد. و چون این ظرفیت را برای خداوند وارد میدان می کند، خداوند این تکه چوب را خاصیتی می دهد که همه معادلات را بر هم می زند.

داستان مشابهی در خصوص ملت ایران، حضرت امام (ره) و فرعون زمان رخ می دهد. و وقتی ملت ایران قبل از انقلاب را می نگریم می بینم که مانند یک تکه چوب خشک بود. دولت و مجلس و قوه قضائیه در سیطره سفارت خانه های انگلیس و آمریکا بودند. و با یک تماس تلفنی یک کارمند دون پایه سفارت انگلیس، امور به نفع بریتانیا حل و فصل می شود. ولی خداوند به این تکه چوب (ملت ایران) خاصیتی می دهد که به دست حضرت امام (ره) بر فرعون زمان پیروز می شود و از رود نیل که معضلات بعد از پیروزی انقلاب از جمله «جنگی

(ع) چیست، این چگونه خداوندی است؟ و اگر می داند این سؤال به چه منظوری پرسیده می شود؟ و آیا مخاطب آن فقط حضرت موسی (ع) است؟ پی گیری داستان حضرت موسی (ع) و اتفاقاتی که برای ایشان و قوم بنی اسرائیل می افتد، سطح و عمق این سؤال را بیشتر روشن می نماید.

وقتی این سؤال پرسیده می شود، حضرت موسی (ع) در بیابان مشغول چوپانی است. و چون فراقتی برای مکالمه با خداوند می یابد، فرصت را غنیمت شمرده و شروع می کند کاربردهای فیزیکی آن تکه چوب را، که شاید تنها مایملک او در آن بیابان است را بر می شمرد. ولی خداوند در ادامه، کاربردهای دیگری از آن تکه چوب را نشان حضرت موسی (ع) و قومش می دهد و بعد این داستان را در قرآن رسانه ای می کند تا مخاطب آن همه عالمیان قرار گیرند و بدانند که خاصیت اشیاء در عالم می تواند متفاوت از آن چیزی باشد که آنها در محاسبات ظاهری و مادی خود تصور می کنند. خداوند برای پیروزی حضرت موسی (ع) بر فرعون از همان تکه چوب

وقتی این سؤال پرسیده می شود که در دست چیست، این تصور در ذهن می آید که کسی دست خود را بسته است و دیگری که در برابر او ایستاده است، این سؤال برایش مطرح می شود که در دست فلانی چیست؟ وقتی این سؤال از آقای ظریف پرسیده می شود، شاید عده ای تصور کنند که چون آقای ظریف و تیم مذاکره کننده هسته ای از ابتدا مذاکرات را بصورت محرمانه (البته از ملت ایران) پیش می بردند، یک فن محرمانه ای داشتند که نمی خواستند پیش از موعد از آن رمز گشایی نمایند و لذا برای افزایش قدرت مانور خود آن را محرمانه نگه داشته بودند!! که ادامه روند مذاکرات ابعاد این محرمانه بودن آن را بیشتر روشن نموده و می نماید. ولی واقعیت اینست که منظور هیچکدام از این موارد نیست. اگر دقت کنیم، این سؤالی است قرآنی از سوی خداوند و مخاطب آن حضرت موسی (ع) است، در ابتدای سوره طه آیه ۱۷ و لذا موضوع ابعاد دیگری می یابد و سئوالات متعدد دیگری مطرح می شود. سؤال اول اینکه اگر خداوند نمی داند که در دست حضرت موسی





تحلیلی از وقایع اسیدپاشی اخیر

دکتر امید وحیدی، هیأت علمی دانشگاه
علم و صنعت ایران

ovahidi@iust.ac.ir

حدود یک ماه قبل در شبکه های اجتماعی و در بعضی از رسانه های داخل و خارج، خبری همانند بمب منفجر شد با این مضمون که در اصفهان چند مورد اسیدپاشی به منظور انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر در مقابل خانمهای بدحجاب اتفاق افتاده است. این خبر بین بسیاری از مردم دهان به دهان میچرخید و با آب و تابهای فراوان جزئیات بیشتری به آن افزوده میشد. انتشار این خبر توسط بعضی از رسانه ها هم با انواع تکنیکهای خبری همراه بود بطوریکه اخبار دیگر که در کنار این خبر گزارش میشد نیز به نوعی تحت شعاع قرار میگرفت. در بیان این خبر و اخباری که در کنار آن مطرح میشد، آنچه که مکررا به چشم میخورد، ارتباط این مساله با امر به معروف و نهی از منکر و انجام آن توسط طیف مذهبی برای برخورد با بدحجابها بود. انتشار این خبر مقارن با مطرح شدن لایحه امر به معروف و نهی از منکر در مجلس شورای اسلامی بود. از سوی دیگر، این خبر درست چند روز قبل از ایام محرم و عزاداری حضرت اباعبدالله علیه السلام صورت پذیرفت. اساسا اسیدپاشی از هر کس که باشد، به هر انگیزه ای و در مقابل هر کس، عملی پست، کثیف و غیرانسانی هست و عرفا، اخلاقا، قانونا و شرعا محکوم هست. کسانی که به هر انگیزه ای دست

می نشانیم و ... تیم مذاکره کننده نیز در همین مسیر حرکت می کردند و از گفتمان انقلاب اسلامی دفاع می کردند. و موجب سربلندی ملت ایران می شدند. در آن صورت خداوند آنها را از دشمن بی نیاز می کرد. و حتی در مذاکرات هسته ای با دستی پر به سوی ملت ایران می آمدند. و نه اینکه با انبوهی از ماموریت های خارج از کشور و اقامت در هتل های اروپایی و سرانجام تحقیر و توهین به ملت ایران؟! و مثلا خانم اشتون فکر کند که ایران امروز، ایران دوره محمد رضا شاه است که برای قوه قضائیه ایران خط و نشان بکشد و آقای ظریف نیز گویی این سخنان را نشنیده اند؟! تجربه بیش از سه دهه انقلاب اسلامی نشان میدهد که هر گاه ما به خداوند تکیه کردیم، بزرگترین تحولات را رقم زدیم. اتفاقا حوزه اقتدار انقلاب اسلامی مربوط به حوزه هایی است که ما با تکیه بر خداوند بر روی پای خود ایستادیم و در برخی موارد از صفر شروع کردیم ولی نتایج آن باعث تغییر معادلات شد. و تاکید رهبری نیز بر همین امر است که مبدا تیم مذاکره کننده دچار اشتباه محاسباتی شود و مثلا خداوند و سنت های الهی را در محاسبات خود نیاورد؟ به ظرفیت های داخلی بی توجه باشد و از گذشته درس نگیرند.

هشت ساله» بود به کمک همین مردم عبور می کند. اگر حضرت موسی (ع) در دوران قوم بنی اسرائیل و حضرت امام در قرن بیستم به جای توکل بر خداوند توجهشان به دست فرعون زمان و تشکیلات او می بود، خداوند نیز آنها را به حال خود رها می کرد. در داستان مذاکرات هسته با موضوع مشابهی مواجه هستیم. اگر تیم مذاکره کننده تمام همت و توجهش را به دستهای تیم مقابل دوخته است. که مثلا قدرت نیروی نظامی آمریکا چنان و چنین است و با یک بمب می تواند همه توان نظامی ما را از بین ببرد و مثلا قدرت اقتصادی و تکنولوژیکی آن چنین است... همانی می شود که تاکنون در روند مذاکرات بدست آمده است و سلسله تحقیر و توهین به شکلی در می آید که در تاریخ سی و چند ساله انقلاب اسلامی و شاید تاریخ ملت ایران بی سابقه است. و آقای ظریف نیز گویی زبان در کام فرو برده است. ولی اگر تیم مذاکره کننده کمی هم به خداوند توجه داشته و داستانهایی قرآنی را مرور نمایند، و خداوند را نیز به عنوان یک بازیگر بین المللی در معادلات خود محاسبه نمایند، حاضر نخواهند شد که اینهه توهین و تحقیر به ملت ایران و آرمانهای انقلاب اسلامی نسبت داده شود. و همانگونه که حضرت امام فرمود ما ابرقدرت ها را به خاک مذلت

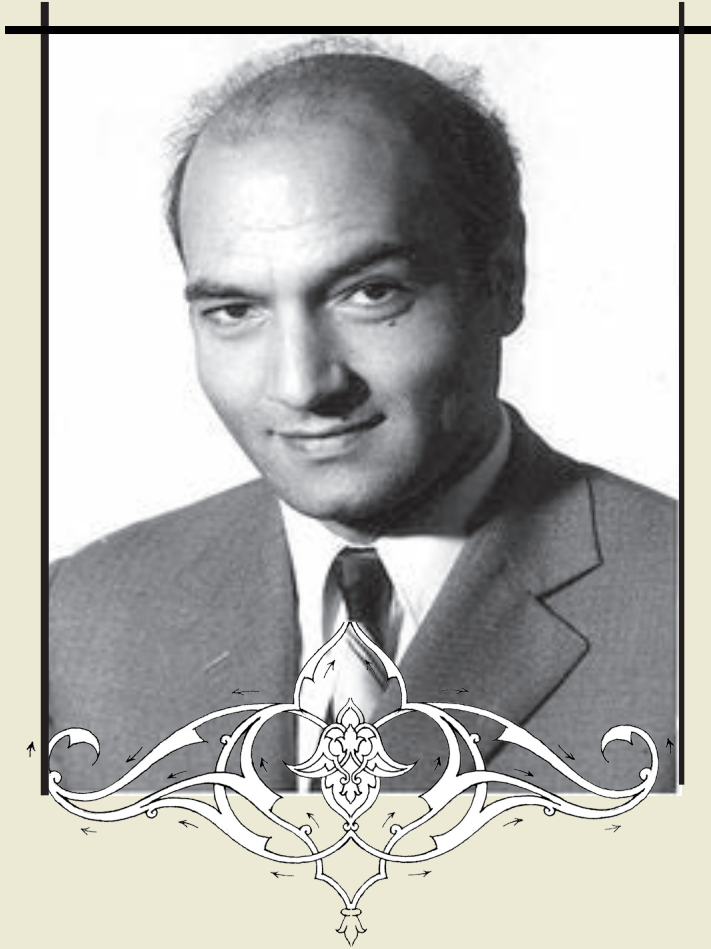




به این عمل کثیف میزنند یا باید گفت که روحی شیطانی دارند و یا مجنون و دیوانه هستند و از سلامت عقلی برخوردار نیستند. اما روی دیگر این سکه که به اندازه این واقعه تلخ و بلکه از آن تلخ تر هست، استفاده ابزاری از این مساله و نسبت دادن آن به دین و جامعه مذهبی ما هست که به ناحق مورد تهمت و تخریب قرار گرفت. رسانه های زنجیره ای که جهتگیری سیاسی خاصی هم دارند در کنار رسانه های خارجی، در نشر این خبر انگشت اتهامشان به سوی فریضه امر به معروف و نهی از منکر و مومنین بود. آنها بدون اینکه بیان کنند دلیلشان برای متهم کردن و تهمت زدن به جامعه مذهبی چیست، صرفا دین را سیبل تهمتها و حملات خود قرار دادند و وجهه دین و مردم مذهبی را برای مخاطبانشان سیاه کردند. در این میان هم قلمهای بسیار در اقصی نقاط دنیا به یاری این رسانه ها شتافتند و با انواع و اقسام شعر و داستان سرائیها و با تحریک کردن احساسات و عواطف مخاطبین، بر این هجمه افزودند. عده ای هم از روی غفلت و هیجان زدگی، ناآگاهانه این مساله را نشر دادند بدون اینکه به آن فکر کنند. سوالات متعددی هست که باید قبل از نسبت دادن آن به دین و جامعه مذهبی

پاسخ داده شود. اول اینکه آیا کسی که این عمل شیطانی را انجام داده است مشخص هست که کیست و آیا انگیزه او درباره این عمل مشخص شده است؟ آیا مظنونی شناسایی و دستگیر شده است و اعترافی کرده است؟ دومین سوالی که مطرح میشود این است که آیا این واقعه، امری جدید است و برای دفعه اول اتفاق افتاده است یا اینکه امری مسبوق به سابقه هست و از این دست فجایع قبلا هم اتفاق افتاده است؟ و اینکه اگر قبلا هم اتفاق افتاده است، پس چرا اینبار به دین و جامعه مذهبی ارتباط داده شده است و چرا قبلا اینگونه نبوده است؟ سوم آنکه آیا موارد گذشته اسیدپاشی برای مبارزه با بدحجابی و برای انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر اتفاق افتاده بود که بنابراین احتمال داده شود (به بصورت قطع) که اینبار هم جامعه مذهبی مرتکب چنین عمل غیرانسانی و وحشیانه ای شده است؟ چهارم آنکه آیا اصلا افرادی که اخیرا قربانی این امر شیطانی شده اند بد حجاب بوده اند که بعدا بگوییم بخاطر بد حجابیشان مورد سوء قصد قرار گرفته اند؟ مساله بعدی اینکه آیا به طور کلی تمامی قربانیها تا به حال زن بوده اند یا مردان هم قربانی اسیدپاشی شده اند؟ اگر مردان

هم مورد سوء قصد قرار گرفته اند، آیا میشود که انگیزه اسیدپاشان بخاطر نهی از منکر بدحجابان بوده است؟ و سوال آخر اینکه مگر اسیدپاشی فقط در ایران اتفاق می افتد و در جای دیگر دنیا این عمل غیرانسانی سابقه ندارد و اگر در جاهای دیگر دنیا هم اتفاق افتاده است، آنجا هم به انگیزه نهی از منکر بدحجابان بوده است که باید دین متهم ردیف اول این مساله اخیر قرار گیرد؟ پاسخ این سوالات را با یک جستجوی یکی دو ساعت میتوان بدست آورد. در این مساله اخیر، کسی هنوز به عنوان متهم معرفی نشده است و افراد مظنونی که دستگیر شده اند، هنوز قطعا مشخص نشده است که گناهکار هستند یا بیگناه. احتمالا آنها که دین را متهم ردیف اول معرفی کرده اند، ظاهرا فردی خیالی و موهوم را به عنوان جامعه مذهبی معرفی و تهمتها را نثار دین و آن فریضه الهی کرده اند. از این دست فجایع سابقا هم انجام شده است و موارد بسیاری تا بحال اتفاق افتاده است که هیچکدامشان تا بحال به دین، فریضه نهی از منکر و مساله حجاب مرتبط نبوده اند بلکه بخاطر مسائل شخصی و انتقامگیری از قربانیان توسط یک سری افراد شیطان صفت صورت گرفته است. در این موارد



اخیر اتفاقاً نه تنها افراد بد حجاب مورد سوء قصد قرار نگرفته اند بلکه یکی از آنها خانم چادری محجبه ای بوده است . معلوم نیست که چرا افراد مذهبی باید به خانمهای چادری محجبه اسید پاشند! طبق آمار امسال قربانیان اسیدپاشی فقط زنها نبوده اند و تقریباً حدود ۴۰ درصد از قربانیان گزارش شده، مردها بوده اند . باید دید که چطور مردها بخاطر مساله حجاب باید مورد سوء قصد قرار بگیرند! این عمل غیرانسانی ظاهراً در همه جای دنیا اتفاق می افتد و سالانه ۱۵۰۰ مورد از این فجایع در جهان گزارش میشود. مثلاً در سال ۲۰۱۲، ۱۰۵ مورد سوء قصد با مواد خورنده (از جمله اسید) در انگلستان گزارش شده است . ظاهراً افراد مسلمان مذهبی که قصد انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر را داشته اند، در آن سوی مرزهای ایران هم مشغول انجام این واجب دینی برای نشر حجاب و عفاف هستند!

با این تفصیل قربانی اصلی این سناریوی ساختگی دین و فریضه امر به معروف و نهی از منکر بوده است.



میگم آقا مر اقبّت خانمت و دخترت باش...!!!

میگه: بر اچی؟!

میگم حجّایش... حیاش...!!!

میگه همین کار رو کردید جامعه اینجوری شده دیگه...!!! که

میگذاشید همه آزاد باشن که اینجوری نمیشد؟! چشم جوونا بر

میشد دیگه دنبال این کار انمی رفتند...!!! مثل خار حیا...!!!

میگم که اینجوریه پس چرا تو خارج هر چیزی رو بخوان تبلیغ

کنند باید به عکس زن یا خود زن رو با اون وضع گذایی کنارش

بذارند...!!!

مگه چشم او نا بر نشده که باید با عکس به زن برهنه و جذاب

مشتری جذب کنند؟!

جوابی نمی ده و...

خواهرم تو کالا نیستی که بخوای خودت را در معرض

دیدم مردم قرار بدی تو انسان هستی اشرف مخلوقات

پس قدر خودت رو بدون.



نظر دکتر شریعتی درباره حکومت و ولایت فقیه

میر سامان پیشوایی، عضو هیأت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران

Pishvae@iust.ac.ir

و تاثیر پذیرفتن از فرهنگ غرب و یا شرق بعضاً دچار برداشت‌های غلطی از مفاهیم اسلامی بوده‌اند و از این حیث برخی نظرات ایشان قابل نقد و خدشه می‌باشد، اما به یقین بسیاری از آنها اگر بنا به تقسیم‌بندی باشد نظر و عملشان به انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره) بسیار نزدیک و دیدگاه‌شان کاملاً مخالف با جبهه مخالفان انقلاب اسلامی است. از نمونه‌های برجسته این دسته از روشنفکران دکتر شریعتی است. متأسفانه جریان‌های لیبرال و حتی سکولار در سال‌های اخیر با سر

مخالفان انقلاب و جریان لیبرال در طول این سالیان در جهت مصادره انقلابیون روشنفکر به نفع جریان خود بسیار تلاش کرده‌اند. طوری که در نزد بسیاری از جوانان نسل سوم روشنفکرانی مانند شریعتی چهره‌هایی همسو با تفکر لیبرال دموکراسی و اردوگاه مخالفان نظام اسلامی شناخته می‌شوند. البته انصاف است که بگوییم برخی تنگ نظری‌ها در جبهه انقلاب اسلامی نیز به این امر دامن زده است. هر چند که عموم این روشنفکران (از جمله دکتر شریعتی) به دلیل نوع تحصیلات



نیزه کردن عکس و تمثال‌های این روشنفکر انقلابی چنین وانمود کرده‌اند که او فردی در جبهه مقابل انقلاب اسلامی بوده است. حال آنکه واقعیت چیز دیگری را نشان می‌دهد. برای نمونه در این مقال به بررسی کوتاه و مختصر اندیشه‌های دکتر شریعتی در باب حکومت و ولایت فقیه می‌پردازیم. او با انتقاد از روش دموکراسی درباره دموکراسی غربی اینگونه می‌گوید: «دموکراسی مطلق ملاکش تنها به دست آوردن آراء بیشتر و حفظ اکثریت است، چه مملکت ترقی کند و چه ترقی نکند... دموکراسی بر آرای تکیه دارد که بیشتر زاییده احساس است نه تعقل... فاشیسم هم بر اساس دموکراسی روی کار آمد بعد دموکراسی را از بین برد و اساس ضریب احساس مردم پا بر جا ماند» (فرهنگ لغات دکتر شریعتی صفحه ۱۹۲).

«باید گفت حکومت لیبرالیسم که به ظاهر بسیار ارجمند می‌نماید، در باطن غالباً با اصل پیشرفت حقیقی متناقض است، مگر اینکه پیشرفت انسان را با قدرت جامعه و برخورداری بیشتر اشتباه کنیم» (مجموعه آثار جلد ۱۲ صفحه ۲۲۰). سپس دکتر شریعتی حکومت ایده آل خود را اینگونه تعریف می‌کند:

«دموکراسی متعهد، که عبارتست از حکومت زاییده شده از آراء اکثریت ولی نه ساقط شده به آراء اکثریت و متعهد به تحقق هدف‌های تعیین شده در ایدئولوژی و نه کسب رضایت و اداره عادی جامعه» (مجموعه آثار جلد ۱۲، صفحه ۲۲۹).

«... یعنی حکومت از طرف مردم انتخاب می‌شود، اما سرنوشتش را به دست بازی‌های بازی‌های سیاسی که به نام مردم در جامعه فراوان است نمی‌دهد و هدفش جلب افکار عمومی یعنی جلب آرای عمومی نیست که می‌خواهد هدف‌های ایدئولوژی‌ش را تحقق بخشد. این حکومت انقلابی بر افکار عمومی و پسند عمومی تکیه نمی‌کند - که پسند عمومی را دست‌ها و عوامل دیگر است که می‌سازد - بلکه به شعارهای مکتبش تکیه دارد و بر اساس همانها کار و حکومت می‌کند» (مجموعه آثار جلد ۱۵ صفحه ۴۶).

اما شاه بیت نظر دکتر شریعتی که در این مقال به آن می‌پردازیم نظر ایشان درباره ولایت فقیه است که شاید برای بسیاری تازگی داشته باشد.

«و سپس غیبت کبری آغاز می‌شود... در این دوره، رهبری و هدایت «امت» بر عهده خود «امت» گذاشته می‌شود، تا بر اساس همان ایدئولوژی مترقی تشیع، عالم‌ترین و عادلترین راهبر را از میان خود برگزینند تا به نیابت امام معصوم، و همانند او و براساس استراتژی ائمه شیعه، سنت مبارزه دوپست و پنجاه ساله آنها را ادامه داده، امت اسلام و جامعه بشری را در راه مبارزه مستمر آنها بر علیه نظام مستمر تاریخ، زورمند، زرمند و مزور راهبری کند» (مجموعه آثار جلد ۷ صفحه ۱۲۲).

آری حقیقت این است که نه تنها امثال شریعتی هیچ نسبتی با گروه‌ها و جمعیت‌های منحرفی که از نام این افراد به کام بیگانگان و شیاطین سوء استفاده می‌کنند، ندارند؛ بلکه نظرات صریح آنها بیان‌گر همراهی و هم‌خوانی قابل توجه مشی ایشان با تفکرات محوری حضرت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی است.



مشمولین و محرومین از هدایت الهی

محمد خلیج امیرحسینی - عضو هیئت
علمی دانشگاه علم و صنعت ایران
khalaja@iust.ac.ir



مقدمه

خداوند متعال خالق، مالک، حاکم، عالم، ناظر و پروردگار جهان و همه موجودات بویژه ما انسانها است. بنابراین عقلانی و قابل انتظار است که همه چیز به خواست خدا باشد و خداوند هر گونه بخواهد و صلاح بداند با این جهان و موجودات آن و از جمله ما انسانها رفتار نماید. بر همین اساس، خداوند "هر کس را بخواهد" هدایت می‌کند و به سعادت می‌رساند و "هر کس را بخواهد" گمراه می‌کند. قابل توضیح آنکه "گمراه کردن" انسانها توسط خداوند به معنای "رها کردن به حال خود" یا "عدم هدایت" آنها توسط اوست. همه انسانها در تمامی لحظات به هدایت الهی نیازمندند همانطور که به اکسیژن نیاز دارند. در نتیجه عدم هدایت الهی به معنای گمراهی، گرفتاری در انواع دامها و کمین‌های شیطان و در نتیجه هلاکت خواهد بود، همانطور که عدم رساندن اکسیژن به یک انسان به معنای خفه کردن اوست. چند نمونه از آیات که به این موضوع اشاره دارند، عبارتند از: ... وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (البقرة/۲۱۳ و النور/۲۳) - ... يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ... (النور/۳۵) - ... يَضِلُّ اللّٰهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ... (المدثر/۳۱) - ... وَ اَنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يَّرِيدُ (الحج/۱۶) - ... يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ... (النور/۳۵). در این زمینه قابل توجه است که خداوند متعال هدایت انسانها را حتی به حضرت رسول (ص) هم منتسب نمی‌کند و آن را منحصر به خود می‌داند، چنانکه می‌فرماید: لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ... (البقرة/۲۷۲) - اِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ اَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ... (القصص/۵۶).

بارها در آیات قرآن تاکید شده است که: ... وَ اللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. بنابراین بطور منطقی نتیجه می‌شود که خواست خداوند عالم و حکیم و به عبارت دیگر کلمات منتسب به او همچون "بیشاء" در راستای حکمت و علم او قرار دارند. او بر اساس حکمت خود اراده می‌کند به چه کسی روزی زیاد دهد، چه کسی را هدایت کند، به چه کسی علم دهد یا چه کسی را یاری دهد. در واقع هر خواست خداوند دلایلی متقن و حکیمانه دارد. البته در بدو امر خداوند همه را هدایت می‌کند، هدایتی عام که شامل هدایت‌های تکوینی، فطری و تشریحی می‌باشد. البته با توجه به موهبت اختیار، هر کسی فراخور حال و شایستگی اکتسابی خود می‌تواند از این هدایت‌ها بهره‌مند گردد و خود را شامل هدایت‌های خاص و آتی نماید. اِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيْلَ اِمَّا شَاكِرًا وَاِمَّا كٰفِرًا (الانسان/۳).

محرومین از هدایت الهی

عده‌ای خاص از هدایت الهی محروم هستند و یا بهتر بگوییم خود را از هدایت الهی محروم می‌کنند. خداوند آنها را به لحاظ عدم قابلیت لازم هدایت نمی‌کند و به عبارت دیگر آنها را گمراه می‌کند. این افراد عبارتند از:

۱- ظالمین: در این ارتباط چنین عباراتی در قرآن آمده است. ... وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ - اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ... وَ يَضِلُّ اللّٰهُ الظّٰلِمِيْنَ ...

۲- کافرین: کافر به کسانی اطلاق می‌شود که وجود خداوند یا آیات او و یا فضائل اولیای الهی و بویژه ائمه اطهار (ع) را انکار کند و بیوشاند. در مورد عدم قابلیت هدایت کافرین چنین

عباراتی وجود دارند. ... وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِيْنَ - اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِيْنَ ... كَذٰلِكَ يَضِلُّ اللّٰهُ الْكَافِرِيْنَ - اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَ ظَلَمُوْا لَمْ يَكُنْ اللّٰهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَا لَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيْقًا (النساء/۱۶۸).

۳- فاسقین: فاسق کسی است که از محدوده اطاعت الهی خارج شده است و گناه آشکار می‌کند. در مورد عدم قابلیت هدایت فاسقین چنین عباراتی وجود دارند. ... وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ - ... اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ.

۴- دروغگویان، مسرفان و کفران‌کنندگان: ... اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كٰذِبٌ كَفّٰرًا (الزمر/۳) - اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذّٰبٌ (غافر/۲۸).

۵- پیروان هوای نفس: اگر کسی علیرغم ایمان و اعتقادات خود، اراده ضعیفی داشته باشد و از هوای نفس اماره خود پیروی کند، دیگر قابلیت بهره‌مندی از هدایت الهی را از دست می‌دهد. چنین

تجاوز از حدود الهی را پیش می‌گیرند و در همه چیز شک و تردید ایجاد می‌کنند، شامل هدایت خداوند قرار نمی‌گیرند. ... كَذٰلِكَ يَضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ (غافر/۳۴). این افراد بدون دلیل در آیات الهی مجادله می‌کنند و خصیصه آنها تکبر و جباریت است. به همین دلیل خداوند بر قلب آنها مهر می‌زند. الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ فِيْ آيٰتِ اللّٰهِ بَعِيْرٍ سُلْطٰنًا اَتٰهُمْ ... كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبّٰرٌ (غافر/۳۵).

۴- شکاکین متکبر: کسانی که راه اسراف و





شخصی درهای ورود نور هدایت را به جان خود می‌بندد و در واقع هوای نفس خود را می‌پرستد و نه خداوند را. **أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصِيرِهِ عِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ** (الجاثیه/۲۳). یعنی: آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟

مشمولین هدایت الهی

در نقطه مقابل محرومین از موهبت هدایت الهی، می‌بایستی به شرایط، شیوه‌ها و اوصافی متمسک شد تا از مشمولین هدایت الهی شد. اهم این شیوه‌ها عبارتند از:

۱- تبعیت از خدا و پسرول: ... فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

(الاعراف/۱۵۸).

۲- تمسک به خدا: ... وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (آل عمران/۱۰۱).

۳- تبعیت و جلب خشنودی خدا: يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ ... (المائدہ/۱۶).

۴- تقوی و پرهیزکاری: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (البقره/۲) - هذا بيان للناس و هدى و موعظة للمتقين (آل عمران/۱۳۸).

۵- توبه و انابه: ... وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ (الرعد/۲۷).

۶- ترس از خدا: ... فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَاَلْتَمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (البقره/۱۵۰).

۷- بندگی خردمندان: ... فَبَشِّرْ عِبَادَ (الزمر/۱۷) - الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ (الزمر/۱۸).

۸- مجاهده: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ... (العنكبوت/۶۹).

۹- هدایت اولیه: کسانی که راغب به هدایت الهی هستند و با عزم و اراده در این مسیر گام برمی‌دارند، خداوند هدایت

تکمیلی خود را شامل حال آنها می‌کند و این چرخه می‌تواند تکرار شود. وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ اتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (محمد/۱۷) - وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى ... (مریم/۷۶).

۱۰- دعا و توسل: انسان نیاز محض و خداوند غنای مطلق است و هم او فرموده است از من بخواهید تا به شما بدهم. فلذا برای دریافت هدایت الهی نیز شایسته است از خود او استمداد و استعانت بجوئیم و این کار می‌تواند از طرقی همچون دعا، نماز، روزه و نذر و توسل به اولیای الهی باشد. آیات زیادی بصورت دعا بوده و درخواست هدایت در متن آنها است، از قبیل: رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ (ابراهیم/۴۰). البته شاید بتوان بهترین آیه‌ای که به صراحت درخواست هدایت در آن است و ما مکلفیم حداقل ۱۷ بار در شبانه روز آن را بیان کنیم، این آیه باشد. اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (الفاتحة/۶).





به کوشش دکتر محمدرضا طلایی،
عضو هیأت علمی دانشکده راه آهن
برگرفته از سخنان حاج آقا مجتبی تهرانی
mrtalae@iust.ac.ir

سبکی برای زندگی

بحث ما در زمینه سبک زندگی و راجع به تربیت به معنای روش رفتاری و گفتاری بود و گفته شد در بین محیط‌هایی که انسان درون آنها ساخته میشود، مؤثرترین آنها محیط خانوادگی است. این مسئله نیز مطرح شد که در تربیت آنچه نقش اساسی داشته و جنبه زیربنایی دارد؛ عنصر حیا و پرده داری است، که امری فطری است و در هرانسانی وجود دارد و مواردی از آیات و روایات مطرح شد. حال در این مجال چند مورد دیگر را هم برای تأیید اینکه حیا برای تربیت نقش زیربنایی دارد، به همراه چند تذکر عملی در تربیت خانوادگی از زبان حاج آقا مجتبی تهرانی مطرح می‌شود.

در حال خشمم، ممکن است فرزند زو در روی تو بایستد!

تربیت همراه غضب، اصلاً تربیت نیست. چون آنچه که در باب تربیت نقش زیربنایی دارد و برای تأدیب و تربیت می‌خواهیم از او استفاده کنیم، حیا و پرده‌داری است. اگر بخواهی در آن حال که خشمگین هستی، فرزندت را تربیت کنی، چون هنوز نتواستی خودت را

شده که نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَنِ الْأَدَبِ عِنْدَ الْغَضَبِ [۱]. رسول خدا از تأدیب به هنگام خشم، نهی فرمودند. یعنی آنگاه که خشمگین شدی، آنگاه تربیت نکن! ادب همان تربیت است. در روایتی است از علی (علیه السلام) آمده است: لَا أَدَبَ مَعَ الْغَضَبِ [۲] ادب کردن، هنگام خشم ممکن نیست.

نهی از تربیت در حالت خشم

یکی از مواردی که در باب تربیت مطرح شده است این است که مرتبی در یک حال خاصی، از تربیت دیگران نهی شده است؛ که در این حال دیگری را تربیت نکن! خود این یک مسئله است. جهت آن هم این است که ممکن است در این حال نتیجه مطلوب را نگیری، بلکه نتیجه عکس بشود. درباره پیغمبر اکرم نقل





کنترل کنی، ممکن است حرکتی از تو سر بزند که این موجب پرده دری شود. چون عصبانی شده ای ممکن است یک دفعه یک حرکتی از تو سر بزند - اعم از گفتار و کردار - که موجب پرده دری و بی حیایی شود. مثلاً موجب شود که طرف مقابل، جلوی تو بایستد؛ یعنی بر اثر این روش تو نتیجه عکس دهد. تو با این کارت پرده دری کردی. آن پرده‌داری و حیایی که برای تربیت فرزند زیر بنا بود را دریدی. تربیت در این موقعیت دیگر فایده ندارد. چون محور و زیر بنا، پرده دری است نه پرده دری. ببینید این مسئله ای را که من مطرح کردم، جنبه ی عینی دارد و مربوط به معارف ماست. مربوط به معارف قرآنی و روایی ماست. من خطابه بلد نیستم. شعار هم بلد نیستم؛ من ضد شعارم و اهل شعورم. آدم باید نسبت به معارف دینی اش شعور پیدا بکند. اگر میخواهد اصلاح بکند، بداند که اصلاح بر محور شعور است نه شعار. در این حال خشم و غضب، بدان که روایات از تربیت نهی کرده‌اند. دلیل آن را هم گفتیم؛ برای این است که باید در تربیت حیا و پرده

داری در فرد شکوفا شود. در تربیت محور پرده‌داری و حیاست.

تأکید اول: چه قصد تربیت باشد، چه نباشد، آموزش داده میشود.

این را عرض کردم که در هنگام تربیت دیگران چه قصد بکنی، چه نکنی، تربیت صورت میپذیرد و فرزند روش عملی را از تو می‌آموزد. اما اگر یک وقت هم قصد کردی، باز هم تربیت صورت می‌پذیرد. من گفتم که قصد در تربیت مدخلیت ندارد، یعنی تربیت نسبت به قصد «لا به شرط» است، به شرط لا نیست. یعنی لازم نیست که نیت و قصد نشود تا تربیت صورت پذیرد. آدم چه قصد بکند، چه قصد نکند، آموزش داده میشود. چه آموزش دیداری، چه گفتاری، و چه کرداری اش. اما معنای آن این نیست که اگر قصد کردی این دیگر تربیت نیست.

تأکید دوم: برخورد تربیتی، با اشاره و کنایه باشد!

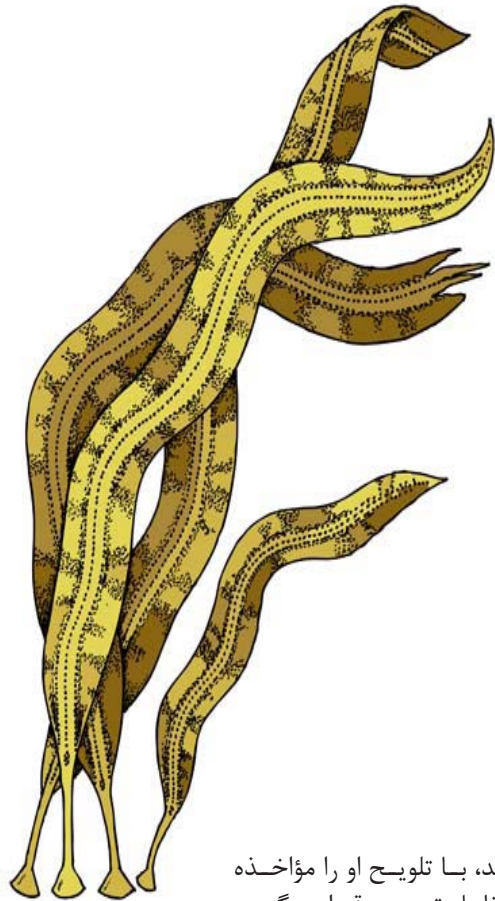
در معارفمان به ما آموخته اند آنجایی که قصد میکنی دیگری را با گفتارت تربیت

کنی که گاهی هم با کردار ممکن است؛ ولی اینجا بیشتر منظور گفتار است - دو راه را پیش بگیر؛ ۱- تلویح (اشاره)، ۲- تعریض (کنایه!) برای اینکه انسان اگر بخواهد دیگری را تربیت کند و قصد تربیت داشته باشد، در خانواده با کسی مواجه است که هنوز خوبی را از بدی تشخیص میدهد. میخواهی به او بگویی: این کار زشت است؛ نکن! یا این کار خوب است؛ انجام بده! او هنوز حسن و قبح را میفهمد. ما میگوییم عاقل است. هنوز عقل عملی اش را از دست نداده و مسخ نشده است. خصوصاً در محیط خانواده، بچه هنوز خوب و بد را میفهمد و خوبی و زشتی سرش میشود. در اینجا میگویند، روش تربیتی چون متناسب با مکانهاست - تلویحی یا تعریضی باشد.

در مؤاخذه، صراحت لهجه به خرج نده!

روایت از علی (علیه السلام) است که فرمود: عُقُوبَةُ الْعُقَلَاءِ التَّلْوِيحُ [۳] عقوبت کردن عقلاء با تلویح (اشاره) است. اگر دیدید بچه کار بد کرده است و میخواهید





مؤاخذه اش بکنید، با تلویح او را مؤاخذه کنید. تلویح در مقابل تصریح قرار میگیرد و تلویح به معنای اشاره است. ما هم در مکالمات، محاورات عرفیه و حتی نوشته هامان این هست که میگوییم: تلویحاً مطلب را به او فهماند؛ یعنی با اشاره. صراحت لهجه به خرج نده! چرا؟ چون پرده دری میشود. اثر آن از بین میرود. اگر بچه را میخواهی تربیت کنی؛ کار بد رده، کار زشت کرده، با اشاره از او بازخواست کن! به بچه بگو: یک نفر این کار بد را کرد ... (روایت دوم از علی) علیه السلام: (التَّعْرِیضُ لِلْعَاقِلِ أَشَدُّ عِتَابَهُ [۴]) کنایه برای عاقل شدیدترین عتابها است. تعریض، کنایه است. مثلاً انسان بگوید یک کسی بود یک همچین کاری کرد و چنین و چنان شد. نگو تو کردی! تو این کار را کردی، تو آن کار را کردی! اگر صریحاً بگویی معلوم میشود خودت باید تربیت شوی. روش تربیت این نیست. باید با ظرافت عمل کنی. نگاه کنید اسلام، چقدر ظریف برخورد میکند! روش تربیت در اسلام، همسو با فطرت انسانی است. میخواهم بگویم: اصلاً زیربنای تربیت و اصلاح، حیاست. میخواهید اصلاح کنید؟ تربیت کنید؟ حیاء زیربناست. آنجایی که میخواهی روش رفتاری و گفتاری به دیگری بدهی، خیلی باید مراقب باشی که پرده دری نکنی؛ تا اثر داشته باشد. باید حیاء در فرزند، ملکه شود!

باید مراقب باشی که حیاء صدمه نخورد؛ بلکه این استعداد را مثل بقیه استعدادها و قوه هایی که خداوند در انسان نهفته است، روز به روز باید در فرزند شکوفا کنی! باید رو به فزونی برود، شدت و قوت بگیرد و به صورت ملکه در بیاید. آن وقت، رفتارها، کردارها و گفتارهایش همه اصلاح میشود.

من فکر میکنم که تا حدودی توانسته باشم مطلب را رسانده باشم که مسئله، رابطه مستقیم بین تربیت و پرده داری و حیاست و الا اگر حیاء نباشد دیگر تربیت هیچ معنایی ندارد.

تذکر: تربیت شدن هم غیر ارادی است در مسئله تربیت کردن، گفتیم قصد، مدخلیت ندارد و تربیت از عناوین قصدیه نیست. تربیت شدن هم همینگونه است. از عناوین قصدیه نیست و قصد نمیکاهد. خواه ناخواه تحقق می یابد و اثر میگذارد چون ما بحثمان راجع به خانواده و فرزند بود، تذکر بدهم که اشتباه نکنید که ممکن است شخص وارسته ای باشد و در برخورد با افراد فاسد، منحرف نشوند. همانگونه که تربیت کردن منوط به قصد کردن نیست و به آن بستگی ندارد، تربیت شدن در این محیط ها هم همینگونه است. آن وقت فرزند وقتی بالا میآید

و بعد از محیط خانوادگی، وارد محیط آموزشی میشود، همینگونه است که تا وقتی از نظر تربیتی ساخته نشده، در این محیط جدید تغییر میکند. بدان که تا وقتی ساخته نشده است، خراب شدنش ارادی نیست. خراب شدن و فاسد شدن تو، ارادی تو نیست. بخواهی یا نخواهی در همین سه بُعد دیداری، شنیداری و کرداری، فاسد خواهی شد. خیال نکنی بیمه شدی! اصلاً و ابدا! در باب تربیت، این خبرها نیست. اولیای خاص خدا جای خودشان را دارند و الا همه ما در معرض این فساد هستیم. خیال نکنی سن و سال و این چیزها مدخلیت دارد! خیال کردی مثلاً پدر مصونیت دارد؟ مادر مصونیت دارد؟ اصلاً و ابدا، نه پدر و نه مادر، هیچ کدام مصونیت ندارند. این حرفها نیست. همیشه در معرض خطری و اتوماتیکوار خراب میشوی.





دکتر حسین صالحزاده،
هیأت علمی دانشکده مهندسی عمران
salehzadeh@iust.ac.ir

زور و سلطه و قویتر بودن است. اما اگر کسی معتقد نباشد که انسان گرگ انسان است، بلکه معتقد باشد انسان برادر انسان است و جامعه متشکل از برادرانی است که دارای عقیده‌ای مشترک بوده و نسبت به کسانی که با او هم عقیده نیستند، نگاه همنوع داشته باشد و همه را بنده خالقی واحد، مهربان و کریم بداند، به نسبتی که به یقین رسیده باشد از فساد برکنار خواهد ماند. در حقیقت، منشاء فساد و ظلم، عدم یقین است. اگر انسانی عالم را صرفاً محدود به طبیعت نداند و بلکه عوالم وجود را معترف باشد و معتقد به غیبی در پس

ظاهر طبیعت باشد، به میزانی که وارد عالم غیب و عوالم آن شود، به درجاتی از یقین دست خواهد یافت. معصومین در حقیقت از این جهت معصوم مطلقند که عوالم غیب برایشان معلوم و تمام پرده‌ها کنار زده شده و به یقین کامل رسیده‌اند و بنابراین بری از خطا و گناه و ظلم و فسادند. بنابراین کسانی که توانسته باشند از عالم طبیعت عبور کرده و مرتبه ای از عالم غیب را درک کرده باشند، به همان میزان از عصمت نسبی برخوردارند. البته درک چنین مسائلی برای کسانی که قائلند انسان گرگ انسان است، غیرممکن و محال است. اومانیسزم و دیدگاه‌های مادی گرایانه که بر مبنای نگاه این جهانی و نفی غیب عالم شکل یافته اند، نمی‌توانند قدرت را ذاتاً فسادآفرین ندانند.

پُر قدرتِ صالح (۱)

حیوانات، بر این حیوان مستقیم‌القامه نیز حاکم است؛ در این صورت، همان‌گونه که در جامعه‌ی موجودات، آنچه حرف اول را می‌زند، قدرت است، در جامعه‌ی گونه‌ای که انسان نامیده می‌شود نیز قدرت حرف اول را می‌زند و همان‌طور که حیوانات با هم بر سر تصاحب قلمرو، جفت و غیره می‌جنگند، این حیوان پیشرفته هم می‌جنگد و هر که گرگ‌تر باشد می‌ماند و ضعیف‌تر نابود می‌شود. بر مبنای این نوع نگرش به انسان، جامعه‌ی این موجود بخشی از همان جامعه جنگل بوده و قوانین حاکم نیز همان قوانین جنگل خواهند بود و البته آنکه قوی‌تر است، سلطان جنگل خواهد بود و همه باید مطیع و فرمانبردار او باشند. مبنای نظم در چنین جامعه‌ای

مفهوم قدرت بدون انسان بی‌معناست. سیاست وقتی متولد می‌شود که انسان و بلکه انسان‌هایی وجود داشته باشند. در غیر این صورت بحث از قدرت بحث بی‌معنایی است. لذا اینکه بعضی معتقدند قدرت ذاتاً فسادآفرین است، سخن محکم و معقولی نیست. چون قدرت در ارتباط با انسان است که می‌تواند فسادآفرین باشد یا نباشد. به بیان دیگر اگر انسان صاحب قدرت، فاسد باشد، قدرت او موجب فساد می‌شود و اگر صاحب قدرت فاسد نبوده بلکه مجموعه‌ای از ملکات اخلاقی و کمالات نفسانی در او متجلی شده باشد، منش و روش او دیگر منجر به فساد نخواهد شد. البته عده‌ای خاص هستند که قدرت را مطلقاً موجب فساد می‌دانند. اصولاً از نظر این اشخاص قدرت جبراً موجب فساد می‌گردد؛

یعنی موجب ظلم می‌شود و این در ذات قدرت نهفته است که ظلم‌آفرین است و صاحب قدرت لامحاله دست به ظلم می‌زند و مردان بزرگ و صاحب قدرت، همیشه مردان بد و ظالمی هستند.

البته مقدمه چنین گزاره‌هایی نوع انسان شناسی است که حاکم بر آنهاست. مثلاً ممکن است فیلسوف یا روان‌شناس یا جامعه‌شناسی معتقد باشد که انسان، گرگ انسان است (مثل هابز)، یعنی روابط حاکم بین انسانها مبتنی بر تنازع بقاست و انسان‌ها در حقیقت حیوانهایی هستند که در زنجیره حیوانات روی کره زمین، در رأس هرم قرار می‌گیرند و تنها تفاوتی که با دیگر حیوانات دارند، صرفاً در وجوه پیشرفته‌ای است که در رفتار از خود نشان می‌دهند و نه چیز دیگر و تمام قوانین و عادات و غرایز حاکم بر





چنین شخصی هدف نیست و لذا هیچگاه خود را در معرض آن قرار نمی‌دهد بلکه از آن می‌گریزد. مگر آنکه بر او تحمیل شود. در حالیکه قبول مسئولیت مدیریت جامعه برای او مبارزه با تمایل شخصی او محسوب می‌گردد و یک فداکاری به حساب می‌آید. فضای مسئول در جامعه اسلامی فضای سلطان جنگل نیست و مسئولیت و مدیریت جامعه برای او یک طعمه و شکار محسوب نمی‌گردد که مترصد به دست آوردن آن باشد و برای آن دست به هر کاری بزند. میزان تعهد، تقوی و مسئولیت‌شناسی او که از درجات یقین او برمی‌خیزد، آنچنان است که اگر خود لغزشی کند، به نحوی که این لغزش بر صلاحیت مدیریت جامعه اسلامی خدشه‌ای وارد کند، و صرفاً نیز خود بدان آگاه باشد، بدان اعتراف کرده و کنار می‌کشد و زمام امور مسلمانان را به دیگری می‌سپارد و این تنها در مکتب الهی وجود دارد که چنین اتفاقی می‌افتد چرا که انسان‌شناسی و اعتقاد به مبدا و معاد و یقین در این مکتب، چنین افرادی را پرورش می‌دهد. در حالیکه در انسان‌شناسی مادی و اومانیستی غرب، چنین جوهی از ابعاد انسان اصولاً وجود ندارد و این مکتب قادر نیست به چنین طرازهایی برسد. چون گوهر انسان در این مکتب، مادی و نه الهی و حیوانی پیشرفته و ابزارساز است و بس و این حداکثر سقفی است که برای او قائلند.

است. اگر فرعون، فرعون می‌شود به این خاطر است که نفس خود را مزکی نکرده است. در ابتدا خود را نساخته و سپس مدیریت جامعه‌ای را در همه ابعاد به عهده گرفته است. بنابراین چنانچه انسانی خود را تحت تربیت الهی قرار دهد، از دایره ولایت شیطان خارج می‌شود و در نتیجه بر او فساد می‌گردد. جناب سلمان (رض) معصوم مطلق نبود ولی دارای عصمت نسبی بود. کما اینکه در مورد او از رسول خدا (ص) نقل شده است که "السلمان منا". بنابراین سلمان هم گناه نمی‌کند و وقتی به قدرت سیاسی می‌رسد و مدیریت سیاسی بخشی از جامعه اسلامی را بر عهده می‌گیرد، دچار فساد نمی‌گردد و لازم نیست از ظلم او بگریزند، چون ظلم ناشی از جهل و عدم یقین است و سلمان غیرمعصوم (در مقایسه با ائمه اطهار (ع)) در مرتبه‌ای از یقین است که قدرت در هر نوعش او را فاسد نمی‌کند. بلکه قدرت در دستان او اسیر و وسیله‌ای است برای آبادانی و تربیت نفوس انسانی و طبیعت الهی. ولی جامعه اسلامی که ولی شرعی است و در غیبت امام معصوم (ع) مدیریت جامعه اسلامی را برعهده دارد، شبیه‌ترین و نزدیک‌ترین فرد از هر حیث به معصوم (ع) است و لذا در مورد او شرط تقوی و تسلط بر نفس به عنوان یک ملاک مهم و برتر مطرح می‌گردد و به همین دلیل چنین شخصی ضد فساد و استبداد و خودرأیی خواهد بود و بلکه به‌وسیله اوست که جلوی طغیان، فساد و استبداد و خودرأیی دیگران سد شده و حقوق جامعه حفظ می‌گردد. قدرت سیاسی برای

در فلسفه سیاسی مادی، برای حاکم از طرق مختلف به اصطلاح "بپا" می‌گذارند؛ تا او را بپایند بدون آنکه در مورد ملکات اخلاقی و ایمانی او اعتقادی داشته باشند و با همه این نظارت‌ها و اهرم‌ها، باز حاکم دچار فساد شده، ظلم و بی‌عدالتی می‌کند و این در کشورهایی است که معتقدند به شیوه دموکراسی حکومت می‌کنند. چرا که منشأ فساد در درون خود آن حاکم است نه در بیرون. آنچه از فساد و ظلم جلوگیری می‌کند، در غیر معصومین کنترل درونی است که در زبان دین الهی به آن تقوی و ورع می‌گویند و این تنها در مردان خدا دیده می‌شود و لاغیر.

قرآن مجید می‌فرماید: "انّ الانسان لیطغی ان رآه استغنی"، یعنی وقتی انسان احساس استغنا و بی‌نیازی می‌کند، راه طغیان پیش می‌گیرد. یا می‌فرماید "اذهب الی فرعون انه طغی فقل هل لک الی ان تزکی" یعنی برو به سوی فرعون که طغیان کرده است پس بگو به او که آیا خود را تزکیه نمی‌کنی؟ این آیات و آیات مشابه دیگر نشان دهنده این موضوع هستند که انسان در نفس خود طغیان می‌ورزد و وقتی طغیان ورزید یعنی از دایره ولایت الهی خارج شد، دچار فساد و ظلم می‌شود، هم به خود و هم به جامعه‌اش و اولین کسی که قربانی طغیان و فساد فرد می‌شود، خود اوست. راه خروج از این طغیان، تزکیه





را حفظ کرده است، مرهون تلاش و نجابت بعضی دلسوزان بوده است و معرفی این دو نفر به مرجع قضایی نمی‌تواند با وقت‌گذرانی و تبدیل آن به یک سریال طولانی از یادها برود. چرا که این تیری است که رها گردیده است و قابل بازگشت نیست. ممکن است شیوه تأخیری در پیش گرفته شده، در اخراج آنها تأخیری ایجاد کند ولی در اذهان عمومی مسامحه و بی‌تفاوتی مدیریت با این هتاکان را به‌جا خواهد گذاشت.



چند دروغ بزرگ و یک فتوی

پس از خبری که چندی پیش در این نشریه در مورد قانون صنفی اساتید منتشر شد و سه دروغ بزرگ داعیه‌داران آن (۸ سال تأسیس، اعضاء فراوان و غیر سیاسی بودن) برملا شد، تلاش‌هایی شد تا بلکه این دروغ‌ها را توجیه کنند. اما متأسفانه خود این توجیهات نیز آمیخته به دروغ‌هایی جدید بودند.

در یکی از این تلاشها، هتاک دوم در مصاحبه‌ای با یک نشریه دانشجویی!، ضمن اذعان به نداشتن مجوز قانونی کانون، ادعا کرد که سالها قبل، از هیئت سه نفره ناظر بر تشکلهای مجوزی اخذ شده است. این خود دروغی جدید است. اگر چنین مجوزی وجود دارد چرا آن را در معرض دید همگان قرار نمی‌دهند تا

هتاک اول و دوم

همان‌طور که می‌دانید پس از آنکه یکی از اعضای هیأت علمی (که به هتاک اول معروف شده است)، وارد عمل شد و اقدام به ارسال ایمیل‌های نامناسب کرد، اعتراضات اساتید شروع شد. پس از مدت زیادی (!) ریاست محترم دانشگاه در جمع اساتید فرمودند که دستور داده‌اند پرونده ایشان به هیئت تخلفات برود و ایمیل ایشان مسدود گردد. متأسفانه ایمیل او مسدود نشد و پرونده‌اش هم البته با مداخله وزارت علوم (!) به جریان افتاد. این اتفاقات باعث شد تا هتاک دوم هم با اطمینان وارد عمل شود و با استفاده از امکانات دانشگاه ایمیل پراکنی کند. او هم تا توانست هتاک‌گری کرد و متأسفانه متعرض قرآن کریم هم شد. ریاست محترم دانشگاه در شورای دانشگاه فرمودند به ایشان توصیه (!) کرده‌ام این کارها را ادامه ندهد، که البته او باز هم ادامه داد. اعتراض اساتید هم ادامه دارد و شکایاتی تنظیم و به مراجع ذیصلاح ارائه شده است.

حال سخن اینجاست که آیا نباید در چنین مواردی ریاست محترم دانشگاه در همان بدو امر اقدامات جدی و قانونی را خود، رأساً و ابتدائاً انجام دهند تا هم آرامش روانی دانشگاه مخدوش نشود و هم کمتر به مقدمات توهین‌گردها؟ این در حالیست که تبصره ۳ ماده ۲ آیین‌نامه تشکلهای اسلامی دانشگاهیان تصریح دارد به اینکه: «رییس دانشگاه موظف است در صورت اعلام شورای فرهنگی و یا مشاهده موارد خلاف (هر نوع فعالیت مغایر با مصالح دانشگاه، ضوابط شرعی و ارزش‌های انقلاب اسلامی) از آنها جلوگیری کند».

ریاست محترم دانشگاه لابد می‌دانند اگر دانشگاه تاکنون فضای آرامش خود

واقعیت آشکار شود؟ بعلاوه مصاحبه این شخص هتاک و تبلیغ کانون توسط وی، دروغ غیر سیاسی بودن کانون را هم کاملاً آشکار کرد.

در تلاشی دیگر، ادعا شده است که این کانون مستمراً تحت حمایت مدیران وقت و همه رؤسای دانشگاه بوده است که البته ناصحیح است. همچنین به مجوز نداشتن کانون اذعان کرده و گفته‌اند: «منتظر ثبت آن از طریق مراجع ذیربط (وزارت کشور) هستیم». همچنین گفته‌اند که فعالیت این چنینی کانونی «مستحب» است! زیرا دانشگاه منادی استفاده از خرد جمعی است. حال جای این سؤال باقی است که اگر قرار باشد با توجیه و فتوای مستحب بودن، یک تشکل شکل بگیرد، آیا نباید منتظر اعلام موجودیت ده‌ها تشکل خودخوانده دیگر به بهانه استفاده از خرد جمعی بود و اصولاً آیا این توجیه با منطق ریاست محترم دانشگاه که برای هر موضوعی به تبعیت از قانون تمسک می‌جویند، همخوانی دارد؟

کار به جایی رسیده است که متوسل به یک وعده بامزه شده‌اند و گفته‌اند اعضاء هیئت علمی جدید، عضو کانون شوند تا مسکن آنها تأمین شود! در پاسخ باید گفت که اولاً چنین فعالیت‌هایی مربوط به اداره رفاه است، ثانیاً دایعه‌داران سیاسی کانون، که از فعالان فتنه هم هستند، بارها علیه اساتید جدید سخن رانده و اقدام خصمانه انجام داده‌اند و به اصطلاح نمی‌خواهند سر به تن آنها باشد. حال چطور نگران تأمین مسکن این عزیزان شده‌اند؟!

همچنین بعضی وابستگان به کانون به اصطلاح صنفی اقدام به تماس تلفنی با دیگر اساتید کرده‌اند تا شاید به شیوه ایجاد محذوریتهای اخلاقی، آنها را مجاب به حضور در جلسات خود کنند. در اقدام بامزه دیگری، اقدام به تبلیغ جشنواره مسابقات ورزشی برای اساتید نموده‌اند! اموری که مربوط به اداره تربیت بدنی و مدیریت فرهنگی اساتید می‌شود.

در هر حال سؤال این است که چه اصراری است که می‌خواهند یک تشکل سیاسی را به هر نحو ممکن و با چنگ زدن به انواع دروغ‌ها و توجیه‌ها و وعده و وعیدها و تحت پوشش جذاب صنفی در این دانشگاه راه بیندازند و تداخل در کار مدیریتهای قانونی دانشگاه ایجاد کنند؟!



دیدگاه یک عضو هیئت امناء دانشگاه

چندی پیش آقای مهندس اکبر ترکان مشاور ارشد رئیس‌جمهور، دبیر شورای هماهنگی مناطق آزاد تجاری ایران و عضو هیئت امنای دانشگاه علم و صنعت ایران، در نشست تخصصی صنعت خودرو در اظهاراتی مدعی شده بود که «اگر قرار باشد به دنبال بازار بدون تعرفه در صنعت خودرو باشیم، باید امکان رقابت را با محصولات سایر کشورها داشته باشیم. بدون تعارف بگویم آیا در فناوری الکترونیک و یا برق و یا صنایع دیگر امکان رقابت را با محصولات کشورهای دیگر را داریم؟ بگذارید با خود روراست باشیم. ما به جز پخت آبگوشت بزباش و قورمه سبزی در هیچ تکنولوژی صنعتی نسبت به جهان برتری نداریم».

در پاسخ به سخنان فوق باید گفت: ممکن است هنوز در بسیاری از صنایع در سطح بالای دنیا باشیم

ولی مسلماً تقلیل توانایی کشور (صنعت و دانشگاه) در حد پخت و پز، جفای بزرگی به همه محققان، دانشگاہیان و صنعتگران کشور است. نکته مهم و جالب توجه این که فردی با چنین دیدگاهی که آشنا به پیشرفت‌های مهمی در صنایع هسته‌ای، نظامی، موشکی، نانو، سلولهای بنیادی، دارو، ماهواره و ... کشور نیست، چگونه به عنوان هیأت امنای یک دانشگاه پیشرو صنعتی مانند دانشگاه علم و صنعت انتخاب شده است؟ آیا دانشگاه ما باید مفتخر به حضور چنین دیدگاه‌های فاخری در هیات امنای خود باشد؟!



رفراندوم

اخیراً ایمیلی از طرف گروه غیر قانونی اساتید ایران آمده بود که در آن از اساتید خواسته شده بود در صورت موافقت با ادامه کار گروه، کلمه «موافقم» را به همه گیرندگان بفرستید (Reply to All). اما پس از مدت‌ها، تاکنون خبری از این کلمه نشده است. امیدواریم به نتایج این به اصطلاح خودشان «رفراندوم» احترام بگذارند.



نبا نشریه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و علمی بسیج اساتید دانشگاه علم و صنعت ایران

صاحب امتیاز: بسیج اساتید دانشگاه علم و صنعت ایران

مدیر مسئول: حسین صالح زاده

سردبیر: محمد خلیج امیر حسینی

مطالب منتشر شده در نشریه لزوماً موضع بسیج اساتید دانشگاه نیست.

نشریه نبا از هرگونه انتقاد، پیشنهاد یا مطالب ارسالی دانشگاہیان محترم به ویژه

اساتید محترم استقبال می‌کند. جهت ارسال مطالب خود، آنها را به آدرس الکترونیکی naba@iust.ac.ir بفرستید.

